

نشریه علمی پژوهشی
پژوهشنامه ادبیات تعلیمی
سال نهم، شماره سی و هشتم، زمستان ۱۳۹۶، ص ۷۸-۵۱

مضامین و ساختارهای تعلیمی و اخلاقی در منشورهای دیوانی با تکیه بر عتبه الکتبه، التوسل الی الترسل، دستور دبیری و دستورالکاتب

دکتر سید امیر جهادی حسینی*

چکیده

یکی از اقسام مهم و در عین حال مورد توجه نویسندگان برجسته درباری، نشر منشیانه دیوانی است. این گونه نشر از قرن پنجم قمری در قالب آثار مانند تاریخ بیهقی، سیاستنامه، قابوسنامه و... آغاز می شود و در قرن ششم با نمونه های اعلامی چون عتبه الکتبه و التوسل الی الترسل به قوام و نضج می انجامد. آثار ترسل و انشا از جهات گوناگون سیاسی، تاریخی، اجتماعی و ادبی ارزش فراوان دارند. از حیثه های کمتر بررسی شده در متون مزبور، جنبه تعلیمی و اخلاقی برجسته حاکم بر روح متن است که در جزء جزء ساختار بیانی نوشتار دیده می شود. دبیران که وظیفه نگارش مکتوبات دیوانی را به عهده داشتند، بنا به سابقه فکری اسلامی و اخلاقی، در ضمن نامه ها نیز به ذکر مبانی تعلیمی و اخلاقی

* استادیار زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه شهید باهنر کرمان jahadi@uk.ac.ir

مبادرت می‌کردند. در میان اقسام مختلف مکتوبات دیوانی، منشورها و فرمان‌های گماشتن افراد نیز از بابت ساختارهای به‌کاررفته و هم از جهت تعدد و تنوع مضامین اخلاقی و تعلیمی جایگاه ویژه‌ای دارند. بررسی تعلیمی مناشیر در آثار مورد بحث این نوشتار، نشان‌دهنده آن است که دبیران توصیه‌های دیوانی را در خطاب به سه گروه سلاطین، افراد منصوب‌شده و جامعه تحت امر تدوین نموده‌اند. مهم‌ترین توصیه به شاهان، اقامه مبانی اسلام و دادپسندی است و به منصوبان، رعایت عدل و داد و حسن خلق با مردم و به زبردستان، توصیه به اطاعت و انقیاد است. توصیه‌ها گاه صرفاً اخلاقیات را تأکید کرده‌اند و در مواردی هم نوعی مبانی تعلیمی و آموزشی را بیان کرده‌اند که اقامه آن‌ها در جهت بهبود سیرت و صورت سلطان و منصوبان مؤثر واقع می‌شود. نگارنده در پژوهش حاضر با شیوه تحلیلی توصیفی و از زاویه ادب تعلیمی مناشیر و احکام دیوانی را بررسی کرده است.

واژه‌های کلیدی

ادب تعلیمی، توصیه‌های اخلاقی، ترسل و انشا، مناشیر.

۱. مقدمه

ادبیات غالباً با رویکردی متعهدانه به جامعه و روابط انسانی نگریسته است. بسیاری از سرایندگان و نویسندگان از دیرباز تاکنون کوشیده‌اند خطوط و نقوش اخلاقی و تعلیمی را در ضمن اشعار و نوشتارهایشان ترسیم کرده، از این رهگذر در تهذیب و تحلیه اخلاق تمامی طبقات جامعه، سهم خویش را ادا کنند. «ادبیات فارسی نیز از گذشته‌های دور تا امروز پیوندی ناگسستنی با تعلیم و آموزش داشته است و در قالب‌های گوناگون و انواع ادبی مختلف در نظم و نثر، موضوعات آموزشی متنوع و فراوانی را پس از آمیختن با لطایف هنری و دقایق ادبی عرضه کرده است و در آن از آموزش حکمت و اخلاق گرفته

تا آداب و رسوم اجتماعی و مسائل سیاسی بازتاب یافته است» (رضی، ۱۳۹۱: ۹۹).

نظر به این کارکرد، شعر و نثر پارسی از طلیعه خویشتن همواره با توصیه‌های تعلیمی و اخلاقی فراوان عجین بوده است. «پیشینه توجه به اندرز و اندرزگویی در ایران به دوره پیش از اسلام و قدیمی‌ترین نوشته‌های به‌جامانده از آن دوران می‌رسد...» (خوئینی و رحمتیان، ۱۳۹۴: ۱۱). سنت اندرزنامه‌نویسی «در دوران بعد از اسلام ادامه یافت و... کتاب‌های مستقل دیگری نیز در زمینه پند و عبرت پدید آمد...» (عبداللهی، ۱۳۹۱: ۹۵).

بعد از ورود اسلام به ایران هم «ادبیات و شعر تعلیمی در ایران... از درازدامن‌ترین و گسترده‌ترین اقسام شعر و ادبیات ماست و ما در این زمینه شاهکارهایی چون بوستان، مخزن الاسرار، مثنوی، حدیقه و... داریم» (فرشیدورد، ۱۳۵۸: ۵۹).

زمانی اهمیت این رویکرد بیشتر معلوم می‌شود که شاعران و اصحاب قلم در ضمن کلامشان می‌کوشیده‌اند که بر اندیشه شاهان و دستوران تأثیر گذاشته و آن‌ها را به رعایت دادپیشگی و نیکخویی با مردم برانگیزانند. دبیران، فلاسفه، مورخان و علمای اخلاق از رهگذر تصنیف آثاری ویژه در صدد تبیین این رویکرد برآمدند. «فارابی، غزالی، خواجه نصیر، دوانی و دیگران در این زمینه متون متعددی را به رشته تحریر درآوردند که بیشتر قصد اخلاق‌نویسی با هدف متقاعد نمودن دیگران را داشتند» (استخری، ۱۳۷۷: ۳۳). در این قسم آثار که بیان آداب و مشی سیاسی است، معمولاً مصنفان با برجسته کردن مضامین اخلاقی و تربیتی از سویی «... راه و رسم ملک‌داری و فرمانروایی را برای تداوم سلطنت به پادشاه گوشزد می‌کردند» (عبداللهی، ۱۳۹۱: ۱۰۰) و از دیگر سو «مردم را سفارش به حسن رفتار، گفتار، مردم‌داری و به‌خصوص آداب معاشرت با بزرگان و شاهان می‌کردند» (تکمیل همایون، ۱۳۸۳: ۴۴).

۲. بیان مسئله

آثار ترسل و انشا در دو حیطة رسمی (دیوانی) و غیررسمی (اخوانی) نگاشته شده‌اند.

قسم رسمی مکاتیب از باب نمایاندن اوضاع سیاسی، اجتماعی و قوانین حاکم بر دستگاه سلطنت و شناخت آداب دیوانی از اهمیت بسیاری برخوردارند. در میان کتب پرتعداد نثر فارسی، قسم ترسل و انشا نقش برجسته‌ای در نمود توصیه‌های تعلیمی یافته است که در آن‌ها اکثراً سلاطین و عاملان مخاطب قرار گرفته‌اند. آثار مذکور پندنامه‌هایی سیاسی به شمار می‌آیند که از ارزش بسیاری برخوردارند. دبیران و مترسلان که حائز شرایط خاصی برای تصدی منصب مزبور بودند، با ادب و اخلاق اسلامی به نیکی آشنا بودند و در ضمن نامه‌های متنوع منشآت از یادکرد نکات تعلیمی غفلت نورزیده‌اند. بی‌تردید توصیه‌های تعلیمی مکاتیب دیوان رسائل در آراستن خصایل نیکوی شاهان و عاملان و پیراستن ذمایم اخلاقی از آن‌ها به گونه‌ای غیرمستقیم تأثیرگذار بوده‌اند. با عنایت به این موضوع که نخستین آثار رسمی و مستقل و مجزای ترسل در قرن ششم شکل می‌گیرند و از سوی همین آثار الگوی مترسلان اعصار بعدی‌اند، در این نوشتار کوشش شده است که با تکیه بر دو اثر عملی انشا یعنی *عتبه الکتبه و التوسل الی الترسل* و دو اثر آموزشی کتابت دیوانی، یعنی دستور دبیری و دستورالکاتب، اولاً چگونگی ساختارهای بیانی مورد بحث قرار گیرد و ثانیاً پربسامدترین و مؤکدترین توصیه‌های تعلیمی در مناشیر بررسی گردد. جامعه آماری پژوهش، آثار مذکور و در میان مکتوبات آن‌ها، منشورها و مثال‌ها هستند. در باب چرایی گزینش مناشیر برای مسئله محوری پژوهش باید خاطر نشان ساخت که مناشیر به‌نوعی آیین تمام‌نمایی از مناسبات سیاسی، اجتماعی و اخلاقی حاکم بر یک حکومت است و در خلال این قسم مکاتیب می‌توان نمایی از ارزش‌های حاکم بر جامعه و دستگاه سلطنت را که در تاروپود جامعه تنیده شده است، مشاهده کرد. در میان مکتوبات سلطانی، مناشیر و مثال‌های دیوانی که به تفویض مناصب اختصاص دارند، از جهت مطالعه معیارها و شاخصه‌های اخلاقی و تعلیمی، محمل بسیار مستحکم به شمار می‌آیند. از سوی دیگر در مثال‌های دیوانی، توصیه‌های اخلاقی و تعلیمی بسیاری و در ساختارهایی دقیق و خطاب‌های چندگانه ذکر شده است که بررسی و تحلیل این

خصایص نشانگر جنبه قوی تعلیمی و اخلاقی حاکم بر مناسبات دیوانی و سیاسی دستگاه سلطنت است که دبیران با دقت نظر فراوان بدان پرداخته‌اند. مکتوبات سلطانی «بیانگر بسیاری از قوانین و مقرراتی است که در دستگاه‌های دولتی حکم فرما بوده و متصدیان امور ملزم به رعایت و حفظ آن‌ها بوده‌اند. در برخی مکتوبات، پاره‌ای از وظایف و اختیارات افراد مختلف اعم از قاضی، حاکم، خطیب، پیشوای مذهبی، والی، شحنه، مستوفی، مشرف، عارض، مقطع و تیول‌دار، متصرف، رعیت و... بیان شده که با نگرشی بر آن‌ها می‌توان به‌خوبی چهره اجتماع آن زمان را در ذهن ترسیم کرد... با مطالعه کتاب می‌توان اعتقادات و باورهای مذهبی و اخلاقی حاکم بر اجتماع آن روز را به‌خوبی دریافت» (ریاحی زمین، ۱۳۸۵: ۶).

بیان توصیه‌های اخلاقی در مکتوبات سلطانی در رکنی موسوم به وصایا صورت می‌گیرد. «این رکن مهم‌ترین و برگزیده‌ترین قسمت منشورها به شمار می‌آید که در آن با اطناب و تأکید فراوان وظایف گیرنده منشور توضیح داده می‌شد. در این رکن وظایف طبقات مختلف در قبال صاحب منشور مبنی بر اطاعت و فرمانبرداری و مساعدت و یاری‌دارنده منشور ذکر می‌شد. این رکن در اوایل این دوره ساده و مختصر بود ولی رفته‌رفته متکلف گردید» (واحد، ۱۳۸۹: ۱۶۸).

با توجه به اینکه شکل‌گیری و پیشرفت ترسل فارسی در قرن ششم و هفتم قمری است و اینکه آثار قرن مذکور نمونه‌ای برای دبیران اعصار بعدی است، دو اثر عملی ترسل (عتبه الکتبه و التوسل الی الترسل) و دو اثر آموزشی و نظری انشا (دستور دبیری و دستور الکاتب) از منظر مسئله پژوهش مورد بحث و بررسی قرار خواهند گرفت.

۳. پیشینه پژوهش

در راستای موضوع مورد بحث این مقاله تاکنون نوشتاری که از منظر مسئله مورد نظر به بحث پرداخته باشد، قابل بیان نیست. از مقالاتی که با رویکردی عمومی به بررسی

اخلاقی برخی آثار ترسل و انشا پرداخته‌اند، می‌توان به نوشتار زیر اشاره کرد:

- مریم محمودی (۱۳۹۳) در مقاله «کارکردهای حکمی اخلاقی کتاب التوسل الی الترسل» با رویکردی کلی، مبانی اخلاقی موجود در متن را در ارتباط با نثر اثر بررسی کرده است.

- فاطمه مرادی (۱۳۹۱) هم در مقاله «بررسی بینش‌های تربیتی اخلاقی، سیاسی، دینی و مدیریتی فرامین و مناشیر عتبه الکتبه» در حیطه‌های موضوعی گوناگون، مناشیر عتبه الکتبه را بررسی کرده است. درباره این مقاله و نسبت آن با نوشتار حاضر باید خاطر نشان ساخت که در پژوهش فعلی، اولاً ساختار بحث متفاوت با مقاله مذکور است، ثانیاً سعی شده است که ساختارها و بسامدها و تأکیده‌های مورد سؤال در جامعه آماری سنجیده و مقایسه شوند.

موضوع دیگری که انجام این پژوهش را ایجاب می‌کند، آن است که تاکنون پژوهشی از این منظر که صرفاً ساختارهای تعلیمی را در متون ترسل بررسی کرده باشد، انجام نشده است. افزون بر این شایان ذکر است که آثار مورد بررسی، چهار اثر برجسته و در حکم الگوهای کتابت و نویسندگی دیوانی برای منشیان مطرح بوده‌اند و با بررسی آنها از باب ساختارهای تعلیمی و مضامین اخلاقی، می‌توان چارچوب کلی این موضوع را حتی در مکتوبات دیوانی دوران بعد نیز ملاحظه کرد.

۴. بحث

نظام حکومتی و جامعه ایران، حتی از پیش از اسلام با بنیان‌های بسیار اخلاقی تنیده شده بود. بعد از اسلام این مشی با تلفیق با آموزه‌های اسلامی و در قالب اخلاق اسلامی و به گونه‌ای متقن و مستحکم، در بطن نظام سیاسی و اجتماعی ایران استوار گشته، ادامه یافت. «در هر جامعه‌ای نظام اخلاقی، که شامل مبانی و دستورات اخلاقی است، مبنای

رفتار و عمل است. هم‌اکنون در جهان اسلام، به‌ویژه در فرهنگ ایران اسلامی، با الگوها و نظام‌های هنجاری و اخلاقی گوناگون مواجهیم. از این میان، نظام اخلاقی قرآنی، کلامی، دینی و عرفی قابل ذکرند» (هوشنگی، ۱۳۹۰: ۱۸۱). در جهان‌بینی اخلاقی مبتنی بر آموزه‌های اسلامی، اندیشمندان برجسته‌ای نظیر فارابی، ابن سینا، ابن مسکویه، ابوالحسن عامری، خواجه نصیر طوسی و... نظریات ارزشمندی ارائه کرده‌اند. لُب اندیشه اخلاق و حکمت عملی اسلام در سه جایگاه خلاصه می‌شود: فرد، نهاد خانواده و نظام حکومت. «از نظر آنان حکمت عملی شامل سه طریق برای دستیابی به کمال است: ۱. تهذیب اخلاق، ۲. تدبیر منزل، ۳. سیاست مدن. تهذیب اخلاق به تک‌تک افراد جامعه مربوط می‌شود، تدبیر منزل مربوط به گروهی است که بین آن‌ها در خانه و منزل مشارکت است و سیاست مدن هم به گروه و جماعتی مربوط می‌شود که میان آن‌ها در شهر و ولایت و مملکت رابطه متقابل وجود دارد» (محمودی، ۱۳۹۳: ۱۵۴). در سیاست مدن، مهم‌ترین نکته «رابطه بین اخلاق و سیاست... است که به انحاء مختلف مورد توجه متفکران از فلاسفه یونان گرفته تا فیلسوفان اسلامی قرار گرفته است» (هوشنگی، ۱۳۹۰: ۱۸۱). آموزه‌های اخلاقی در سیاست مدن و آثاری که نمایانگر مبانی این موضوع‌اند «این مفاهیم را با تأکید بیشتر بر اخلاق اجتماعی مطرح می‌نمایند...» (رضی، ۱۳۹۱: ۱۱۳). توصیه‌های پرشمار در آثار این حیطه در مقوله اخلاق دستوری می‌گنجند. «اخلاق دستوری یا اخلاق هنجاری... به اخلاق در جنبه مصداقی یعنی کارها و امور خوب و بد و بایدها و نبایدها می‌پردازد...» (افراسیاب‌پور، ۱۳۹۱: ۱۰۵). جنبه عملی و عینی اخلاقیات و مبانی تعلیمی در متون ترسَل بسیار پررنگ است؛ چراکه نویسندگان در این متون در پی تأثیرگذاری بر مشی و منش شاهان و عاملان حکومت و آشناسازی آن‌ها با مبانی تعلیمی و اخلاقی‌اند. این امر متعاقباً سبب شکل‌گیری نظام حکومتی مبتنی بر آموزه‌های ناب و اصیل اخلاقی و اسلامی در جامعه می‌شود و مردم را در امن و آرامش و عدل و رفاهی که مکرراً از آن دم زده شده است، نگاه می‌دارد.

۱-۴. ساختار بیانی مضامین تعلیمی و اخلاقی با توجه به مخاطب

ساختار بیانی توصیه‌های اخلاقی در مناشیر، با عنایت به مخاطب، به سه گونه خطاب به سلطان، خطاب به فرد منصوب و خطاب به تحت امران تقسیم می‌شود.

۱-۱-۴. خطاب به پادشاه

مقصود از این نوع، آن دسته از توصیه‌های تعلیمی‌اند که مستقیماً در ارتباط با شخص اول حکومت یعنی پادشاه بیان شده‌اند. با این تفاوت که در برخی از آثار چون دستور الکاتب، توصیه‌ها صریح‌تر و مبسوط‌تر بیان شده و در آثار دیگری مانند عتبه و التوسل، رویهٔ دبیان معتدل‌تر است و در دستور دبیری هم اصلاً این قسم توصیه‌ها ذکر نشده‌اند. بررسی و احصای این مضامین نمایانگر اهمیت والای منصب سلطنت و جایگاه رفیع آن در انتظام امور مملکت است. با دقت در توصیه‌ها درمی‌یابیم که این مضامین در ارتباطی تنگاتنگ با مبانی اخلاقی اسلامی‌اند. البته بارزترین این مبانی، جایگاه دینی و خلیفه مانند سلطان و مهم‌ترین وظیفهٔ وی عدل‌گستری و تشیید مبانی اسلام است. در نظام خلافت اسلامی پس از خلفای راشدین، خلفا جانشین پیامبر گرامی اسلام به شمار می‌رفتند. بنابراین پیروی از آن‌ها اطاعت از نبی به شمار می‌آمد. در حکومت‌هایی مانند غزنویان نیز، سلاطین غزنوی هم از باب سیاسی و هم از جهت مشروعیت دینی، از حمایت معنوی خلفای بغداد برخوردار بودند و به‌گونه‌ای منصوب خلیفهٔ اسلام محسوب می‌شدند و از این روست که جایگاهی رفیع می‌یافتند. بیان حقوق سلطان و جایگاه و وظایف او در قبال رعایا و کل جامعه، نوعی کارکرد تعلیمی (آموزشی) غیرمستقیم خطاب به پادشاه است که علاوه بر آگاه ساختن مردم، گوشزدی به سلطان هم هست. در ادامه مؤکدترین توصیه‌های تعلیمی مربوط، تبیین خواهد شد:

۱-۱-۴. بیان فیض عام الهی و لزوم شکرگزاری: در ابتدای مثال‌های دیوانی معمولاً

اشاره به رحمت شامل و عام الهی بر عموم خلایق است؛ چراکه از رهگذر این عبارات،

غیرمستقیم سخن از راز تقدیر و مشیت عدل گستر خدواند است که توسط سلطان در بسیط مملکت گسترانیده می‌گردد. ذکر این مؤلفه جنبه‌ای آموزشی دارد و بیشتر در صدد آموختن و یادآوری سرّ سرنوشت به بزرگان و رعایاست. از خلال دریافتن این مقوله، خصایل خرسندی و خشنودی به داده‌های ایزدی در همگان محقق می‌شود. بسیاری از مؤلفه‌های آموزشی نظیر مورد حاضر در فرجامشان کارکردی اخلاقی می‌یابند: «چون ایزد سبحانه و تعالی که مالک الملک به حقیقت اوست و عطایا و مواهب او خلاق را شامل است و بر هرچه در عالم موجودات است، از فضل او اثر فیض جود است...» (بدیع جویی، ۱۳۸۴: ۹؛ شمس منشی، ۱۹۶۴: ۱۵۸).

شکر یکی از سفارش‌های مؤکد اخلاق و شریعت اسلامی است که سبب مزید و دوام نعمت خواهد شد. لزوم قاعده سپاس و شکرگزاری رعایا و سلطان از خداوند، نوعی کارکرد غیرمستقیم خطابی نسبت به مردم در شکرگزاری وجود پادشاه نیز هست که حضور و سایه‌اش تضمین‌کننده امن و عدلی است که بر رعایا سایه‌گستر شده است: «اما برحسب امکان و اندازه توان، گزاردن شکر نعمت منعم واجب است و مقصود ما از این ذکر، تجدید احصاء بعضی از آلاء و نعماء ایزد تبارک و تعالی است که ما را بدان اختصاص فرموده‌ست...» (بدیع جویی، ۱۳۸۴: ۹). البته گاه به عجز انسان از شکرگزاری و شناخت انعام خداوندی نیز تصریح شده است: «اوهام بنی آدم از ادراک آن قاصرند و نطق فطنت اولوالالباب بر کیفیت آن محیط نگرده» (همان: ۱۳).

۴-۱-۲. بیان مراتب و استعدادهای افراد و ارتباط آن با تقدیر ایزدی: در آغاز مناشیر معمولاً از این مقوله سخن می‌رود که افراد جامعه انسانی، هر یک مرتبتی و وظیفه‌ای دارند که در جامعه ضروری است. ذکر این بحث از آن روست که نوعی روحیه تسلیم‌پذیری و انقیاد هم در برابر تقدیر الهی را به طبقات جامعه بقبولاند و هم اطاعت‌پذیری این طبقات از حکمران جامعه را تلقین نماید. برای نمونه در دستور الکاتب، مراتب آدمیان به قدر

سزاواری‌شان بدان‌ها بخشیده شده است: «و هر یک را از بنی نوع به قدر استعداد منزلی از منازل دینی و مراتب دنیوی تنزیل کرد...» (شمس منشی، ۱۹۶۴: ۱۵۸). جوینی نیز تفاوت مدارج را خاطر نشان کرده است: «مراتب طبقات جهانیان و درجات اصناف خلایق متفاوت است و معارج و مدارج هر کس به اندازه عقل و علم مختلف، چنان‌که قرآن مجید لا یأتیه الباطل من بین یدیه ولا من خلفه تنزیل... مخبر است و مشعر از این حال و رفعنا بعضهم فوق بعض درجات» (بدیع جوینی، ۱۳۸۴: ۶).

نکته دیگری که برخی دبیران بدان اشاره کرده‌اند، منشأ تفاوت‌ها و بخشش استعدادهایی است که خداوند عنایت کرده است. دبیر از این رهگذر متذکر می‌شود که وضعیت فعلی افراد به واسطه شایستگی و توانایی‌های ناشی از استعداد خدادادی افراد است: «هر آفریده را که از عدم به وجود رسانیده است، برحسب استحقاق و قضیت استعداد، آنچه حد کمال او بوده است مبذول فرموده‌ست...» (ریاحی زمین، ۱۳۸۵: ۹). در ادب اسلامی پروردگار است که به هر مخلوقی و انسانی، وظیفه و مرتبه‌ای عنایت کرده است و به شاه نیز سلطانی را و هر کس بنا به مرتبت خویش، اولاً باید شکرگزار خداوند باشد و ثانیاً حقوق و وظایف آن منصب را به تمام‌تر وجهی ایفا نماید: «و چون مقرر و مصور است که هر صنفی را از اصناف خلایق، معارج و مدارج است... هرکسی را در آن رتبت و منزلت که ایزد تعالی او را کرامت کرده باشد... باید که مجهود خویش در شکر نعم مبذول دارد و برحسب امکان در نشر آثار احسان که از آفریننده... یافته می‌کوشد...» (بدیع جوینی، ۱۳۸۴: ۱۳-۱۴). خواجه نصیر یکی از اصول مهم در رعایت دادگری را آن می‌داند که سلطان «در احوال و افعال اهل مدینه نظر کند، و مرتبه هر یک را بر قدر استحقاق و استعداد تعیین نماید...» (خواجه نصیر طوسی، ۱۳۸۶: ۲۶۲).

پس از آنکه به نوعی از تفاوت مدارج افراد سخن به میان آمد، جایگاه رفیع علما، فضلا و مردان سیاست مورد تأکید قرار می‌گیرد و این از آن روست که با رویه‌ای

غیرمستقیم بیان می‌شود که تصدی و تقلد امور از آن افراد موصوف است و در حقیقت شایسته‌ترین کسانی هستند که می‌توانند امور را به عهده گیرند: «مراتب طبقات جهانیان و درجات اصناف خلایق متفاوت است و معارج و مدارج هرکس به اندازه قلم و عقل مختلف... و به اتفاق ارباب حقایق و اصحاب عقول که اشرف خلایق‌اند، فضل سبق در حلبات محاسن آداب و منقبت تقدّم میان جماهیر الوالالباب علما دین و ائمه شریعت را که ورثه انبیانند» (بدیع جوینی، ۱۳۸۴: ۶).

در ادامه، معمولاً بیان جایگاه الهی و والای سلطان نسبت به مردم دستمایه دبیران قرار گرفته است. ذکر این موضوع و برجسته‌سازی‌اش، از آن روست که دربردارنده کارکردی تعلیمی خطاب به همه تحت امران و عموم جامعه است و این نکته را پیش چشم می‌آورد که همگان باید مطیع اوامر پادشاه باشند و خلاف قول و فعلش نگویند و نکنند. در جهان بینی سیاسی کهن که متأثر از تفکر باستانی ایران (فرّه کیانی) و اندیشه‌های خلیفه‌اللهی پس از اسلام است، مقام سلطنت از ارزش و جایگاه بلندی برخوردار است. مقامی که تفویض آن از ناحیه الهی بر سلطان یا پادشاه مقدر شده است: «... عنان ملک در دست تصرف ما نهاده‌ست و ظلّ مزید عنایت و رأفت بر احوال ما گسترانیده و ما را به مرتبت و منزلت اسم ظلّ الله فی الارض رسانیده...» (بدیع جوینی، ۱۳۸۴: ۹). در این اندیشه، پادشاه سایه خدا بر روی زمین و مایه رحمت آفریدگار است و اطاعتش بر همگان فرض: «چه پادشاه سایه خداست» (شمس منشی، ۱۹۶۴: ۱۵۸).

۴-۱-۱-۳. حکومت و مردم، هر دو ودیعه‌ای الهی‌اند: با آنکه دبیران مقام شریف سلطنت و ضرورت پیروی همگان از آن را طرح کرده‌اند، با لحنی محترمانه و البته غیرمستقیم نکاتی را خطاب به پادشاه معروض می‌دارند که اهمیت تعلیمی فوق العاده‌ای دارد و سلطان را نسبت به وظایف و حقوقی که بر ذمه‌اش است، می‌آگاهاند. از دیگر سو اشاره می‌شود که رعایا و حکومت هر دوان ودایع کردگارند که در دست قدرت پادشاه

قرار گرفته‌اند و سلطان موظف است که در مناطق مختلف تحت امرش آن را به نوابش تفویض نماید و این انتخاب ضرورتاً ایجاب می‌کند که افراد لایق و خدمتگزاران سابق، کفیل این ودیعه باشند: «و اگرچه در استرعا این مصلحت و استحفاظ این امانت، عادت معهود... آن است که همگنان را از دور و نزدیک و تُرک و تاجیک در این اختصاص مساوات حاصل باشد و این وظایف عوطف بجملگی طوایف بر عموم شامل و اما چون طایفه‌ای از خلایق به خدمات لایق مواظبت اوراد دعا و ایراد ثنا از قدیم باز متکفل بوده باشد...» (بهاءالدین محمد بغدادی، ۱۳۸۵: ۱۴) یا در این نمونه: «چون حق جل جلاله... تقلد سلطنت مملکتی... مسخر رایات جهانگیر گردانید...» (شمس منشی، ۱۹۶۴: ۱۵۶) و «خلایق را ودایع حضرت خالق دانسته» (همان: ۱۷۲). حکومت امانت الهی به شاه است: «چون ایزد... به کمال قدرت... مقالید تقلد ملک جهانداری و زمام تصرف کار جهانیان به فرط عنایت و حسن رعایت ما سپرده» (بهاءالدین محمد بغدادی، ۱۳۸۵: ۱۳).

۱-۱-۴. یادکرد وظایف و صفات پسندیده سلطان: مقوله اخیر در همه آثار مورد بررسی ملحوظ نیست و آنچه هم که گفته شده، گوشزدی غیرمستقیم است از ناحیه دبیر به مخدوم خویش در رعایت عدل و انصاف و حق‌گزاری او نسبت به ذی‌حقان. در ادامه برخی از مهم‌ترین وظایف و خصایل اخلاقی برشمرده شده برای پادشاه ذکر خواهد شد. یادکرد وظایف سلطان، نوعی رسالت تعلیمی و آموزشی در این قسم متون است که هم مخاطب را به این وظایف آشنا ساخته و هم سلاطین را نسبت بدان‌ها متوجه می‌گرداند. در میان خصایل و وظایف احصاشده، بیشتر آن‌ها ایجابی و البته به میزان کمتری سلبی‌اند.

الف. توصیه‌های ایجابی

خواجه نصیر طوسی در *اخلاق ناصری* برای سلطان، هفت خصلت ایجابی را برشمرده است: «ابوت، علو همت، متانت رأی، عزیمت تام، صبر بر مقاسات، یسار و اعوان صالح» (خواجه نصیر طوسی، ۱۳۸۶: ۲۵۹-۲۶۰). شایان ذکر است در میان انبوه

توصیه‌های مذکور، قسم حاضر بیشتر از جنبه تعلیمی و کارکرد آگاهی‌بخشی برخوردار است و سعی دارد به‌نوعی غیرمستقیم وظایف شاه را گوشزد کرده، او را با لوازم اقدام به این شغل خطیر آشنا سازد. ناگفته نماند که تکیه و تأکید دبیر بر این رویکرد آموزشی، زمینه‌ساز و هموارکننده مسیر تحقق اخلاق در سیرت و منش شاه خواهد شد.

- پادشاه باید متّصف به صفات حسنه باشد: مطابق روایات اسلامی مردم بر آیین پادشاهان نظر کرده، حرکت می‌کنند. از این‌روست که سلطان حالتی اسوه‌مانند برای جامعه می‌یابد. بنابراین پادشاه باید متّصف به صفات حسنه باشد و به بیانی دیگر، مجمع خصایل نیک و منش شریف انسانی باشد تا هم منصوبان وی و نیز مردم عادی از او الگو بگیرند: «پادشاه نیز کی سایه حق است، باید کی خود را متّصف به صفات حضرت الوهیت گرداند و با هر فرد از افراد انسانی که در حوزه حراست و حومه حمایت او باشد، نظری مخصوص کند، هریک را به قدر استحقاق مباشر مهمی و متقلّد مصلحتی گرداند... و در هیچ حال از تدبیر مهمّات و تیسیر معضلات ایشان غافل نباشد» (شمس منشی، ۱۹۶۴: ۱۵۹).

- سلطان وظیفه دارد برای رونق هر ناحیه‌ای، گماردگانی سزاوار در آنجا مفوّض کند: «و ما از آفریدگار... توفیق می‌خواهیم تا در مدت بقاء و نوبت ایالت خویش ترتیبی هرچه به رونق و طراوت آن بازمی‌گردد می‌فرماییم... و او را بر جهان مقدّم می‌داریم...» (بدیع جوینی، ۱۳۸۴: ۷). در حقیقت پادشاه از کمال رأفت و دلسوزی که نسبت به مردم دارد، حاکمی کاردان و رئوف را بر مردم می‌گمارد: «... در ذمت عقل ما لازم است که خویشتن را ملازم درگاه حمد ایزدی داریم... و برای استدامت و استقامت مملکت خویش و استبقاء عطا و موهبت باری تعالی بر قضیت الشکر قید النعمه در وظایف شکر و سپاس قصور و احتباس جایز نداریم و هیچ دقیقه از دقایق انتظام امور عالم و التیام مصالح بنی‌آدم مهمل نگذاریم» (بهاء‌الدین محمد بغدادی، ۱۳۸۵: ۱۳). پادشاه وظیفه دارد با

بهره‌گیری از خردمندان و عقلا امور هر منطقه‌ای را به بهترین شکلی مقرر نماید: «وصول به احراز منقبت این دولت جز به اعانت اعوان و انصار و استعانت از امانا ابرار میسر نگردد چه استلزام ایشان سبب جریان امور بر منهج قویم تدبیر و طریق مستقیم رای رزین و فکر رضین باشد» (شمس منشی، ۱۹۶۴: ۱۶۱).

- برخی منشیان چون جوینی مهم‌ترین وظیفه سلطان را برپا داشتن شریعت محمدی و حفظ و رعایت جانب دین دانسته‌اند؛ بدین معنی که اولین و مهم‌ترین وظیفه سلطان نسبت به رعایا، تقویت مبانی اسلام در اقطار تحت سیطره اوست. ناگفته نماند که این مقوله، از جنبه تعلیمی خطاب به شاهان برخوردار است. دبیر می‌کوشد که با ذکر این مبانی هم سلطان را به اهمیت وظیفه دینی او آشنا دارد و هم او را در نزد مخاطبان، فردی متشرع و اداگر مبانی اسلام بشناساند. البته رعایت این وظیفه سبب حاکم شدن و اجرای دقیق احکام و مبانی اسلامی در جامعه می‌شود و بدین ترتیب سبب تحقق اخلاق نیک در نهاد سلطنت (تحقق سیاست مدن) خواهد شد و به تبع آن بر فرد و خانواده نیز تأثیر خواهد گذاشت: «تا رایات دولت خاندان ما در شرق و غرب افراخته گشته است... آبا و اجداد ما... در اقامت عدل و اظهار آثار جمیل و تشیید قاعده مسلمانی و تقویت و تربیت شریعت محمدی باقصی الامکان می‌رسیده‌اند و بدین وسیلت و طریقت استدامت دولت و استزادت نعمت می‌کرده...» (بدیع جوینی، ۱۳۸۴: ۱۴). شایان ذکر آنکه دبیر، شکرگزاری و ادای حق نعمت اسلام را موجد و موجب افزایش نعمت و طول حکومت سلطان دانسته است.

- وظیفه مهم دیگر سلطان، بنیان نهادن اساس عدل و دادپوشی در جامعه است. اغراق‌آمیز نیست اگر بگوییم که بارزترین و مؤکدترین توصیه در مناشیر پس از اقامه شریعت اسلام، اساس نهادن بنیاد عدل در حکومت و چشاندن طعم شیرین آن به مردم است. منشیان، سرچشمه عدل را سلطان می‌دانند و بدین نحو و به صورتی غیرصریح به

پادشاه گوشزد می‌کنند اگر خواستار نمود عینی عدل هستند، خود باید قائل و عامل آن باشند تا منصوبانشان نیز آن را نصب العین خویش سازند. در حقیقت این پادشاه است که عدل را در سرتاسر مملکت جاری ساخته است: «کافه خلایق عالم را در ظل عاطفت و رحمت خویش مأوی داده‌ست و شریف و ضعیف را حلاوت عدل و انصاف چشانیده و مخالف نوایب از ایشان کوتاه گردانیده...» (همان). «پادشاهان را هیچ عبادت بهتر از معدلت نیست، چه عدل یک ساعت ایشان را بر عبادت هفتادساله دیگران رجحان می‌نهند...» (شمس منشی، ۱۹۶۴: ۱۶۱).

- نکته تعلیمی دیگر مورد توجه کاتبان، این بوده است که سلطان غمخوار بندگان و رعایاست و پیوسته از اوضاع مملکت و مردم آگاه است و موظف است که شرایط رفاه و زندگی راحت آن‌ها را فراهم آورد. این مؤلفه، رویکرد پدران و مشفقانه سلطان را نسبت به زیردستان و عموم بیان می‌دارد و البته قصد دبیر آن است که این روحیه را در برابر نظر و ضمیر شاهان ترسیم کند تا بدین گونه رفتار نمایند: «مدتی گذشت تا حال اضطراب رعایای مازندران و اختلال انوار آن ولایت به سمع خدایگان عالم پادشاه شرق و غرب... می‌رسیده‌ست و خاطر امور اشرف خدایگانی اعظمی به نظم شامل آن مصالح التفات می‌داشته و ترتیب و تدارک آن خلل و ازاله آفات از آن رعایا در تدبیر می‌آورده...» (بدیع جوینی، ۱۳۸۴: ۱۴). نمونه دیگر: «و بر محافظت شرایط حفظ بلاد و عباد و مراقبت حدود صلاح و فساد توفیر نماییم و در ترفیه حال و تطیب بال خلایق بیفزاییم و به هیچ وقت از ترشیح نهال معدلت و تنقیح راه مرحمت فارغ نباشیم» (بهاءالدین محمد بغدادی، ۱۳۸۵: ۱۳). صاحب دستور الکاتب هم مهم‌ترین وظیفه پادشاه بعد از ادای واجبات شرعی را چنین نگاشته است: «هیچ طاعت بر پادشاه واجب‌تر از اشتغال به مصالح بندگان خدای نیست...» (شمس منشی، ۱۹۶۴: ۱۶۱).

ب. توصیه‌های سلبی

همان گونه که پیش‌تر ذکر شد، برخی توصیه‌های سلبی خطاب به سلطان نیز در

مناشیر آورده شده است که در ادامه تعدادی بیان خواهد شد. مقصود از این نوع، توصیه‌هایی است که به صورت نبایدها آورده شده است و شاه باید از آنها اجتناب کند:

- پادشاه مسئول کل جامعه است و باید در برابر تمام کاستی‌های جامعه پاسخگو باشد. شاید بیراه نباشد که بگوییم کامل‌ترین وظایف اخلاقی سلاطین در دستورالکاتب مورد تأکید و تدقیق قرار گرفته است: «جهت آنکه او را در آزاء مجموع وجود ایجاد کرده‌اند و حل و عقد و بسط و قبض و ابرام و نقض در قبضه قدرت او نهاده و نفس او را محتمل اثقال و متکفل اعباء عالمیان گردانیده، اگر در گوشه بی‌توشه یابند، سبب آن از او سؤال کنند و اگر در کشوری بیدادگری دانند، مؤاخذ او را گردانند...» (همان: ۱۶۰).

حتی گاه دبیر پا را فراتر نهاده و با زبان انذار پادشاه را خطاب ساخته و بیان می‌کند که ستم نواب او حقیقتاً ستم پادشاه است: «از هول حساب یوم المنقلب و المآب اجتناب فرماید و تصور نکند که او از نواب و مقربان او را که عموم رعیت از آن معذب و مغنی باشند از او نخواهد دانست» (همان: ۱۷۲) و البته شخص پادشاه در قیامت باید پاسخگوی اعمال خود و نوابش باشد (همان: ۱۷۴)؛ چراکه الگوی نایبان در عدل‌پیشگی و جورپیشگی در حقیقت شخص پادشاه است و منصوبان پیوسته ناظر مشی سیاسی و عقیدتی سلطان‌اند. در همین راستاست که دبیران شاهان را از نصب افراد نالایق بر حذر می‌دارند (همان: ۱۶۳).

- پادشاه نباید در تعریک و سیاست متعلبان کوتاهی کند، چراکه تقصیر در این امر هم سبب خیانت در امانت الهی (حکومت) می‌گردد و هم سبب خلل به بنیان سلطنت او خواهد شد: «و به بازخواست و تأدیب و تعریک التفاتی نرود... نعوذ بالله من سخط الله را نصب العین باید داشت و رعایت این امانت را کی از حضرت عزت به جناب شهریاری حوالت فرموده‌اند مهمل نباید گذاشت» (همان: ۱۷۴).

۴-۱-۵. استخاره کردن برای تفویض گماردگان: نشان‌دهنده آن است که سلطان هم

به‌رغم استیلا بر امور، تسلیم قدرتی بالاتر است و همواره از او طلب خیر و مشورت می‌کند. از دیگر سو این توصیه تئیهی را به سلاطین متذکر می‌شود که پیش از انجام امور مهم به مشورت بپردازند و از چراغ توفیق الهی مدد جویند: «واجب دیدیم بلکه عین فرض دانستیم که بعد از استخاره از حضرت عزت الهی... به محیی‌الدین سپردن و منصب تدریس که اشرف المناصب است به وی ارزانی داشتن...» (بدیع جوینی، ۱۳۸۴: ۸). استخاره گرفتن برای انتخاب حاکم و والی از جمله رسوم و سنن حسنه‌ای است که در مناشیر سلطانی مکرراً مورد رجوع و عمل بوده است: «تحقیق این معانی و تأکید این مبانی را بعد از استخارت فضل الهی را و استشارات اقبال نامتناهی...» (بهاء‌الدین محمد بغدادی، ۱۳۸۵: ۱۵). سلطان علاوه بر لحاظ کردن سزاواری و کفایت فرد مورد نظر، استخاره می‌کند که آیا او فرد پسندیده و مورد تأیید الهی هست یا خیر (بدیع جوینی، ۱۳۸۴: ۱۴)؟

۴-۱-۲. خطاب به فرد منصوب‌شده

پس از توصیه‌های غیرمستقیم به سلطان که معمولاً آغازگر مناشیر است، توصیه‌های تعلیمی و اخلاقی به فرد مفوض شده آورده شده است. توصیه‌های مزبور، صریح و غالباً ایجابی و ناظر به مبانی اخلاق اسلامی‌اند. به‌ندرت توصیه‌های سلبی نیز مورد توجه دبیران قرار گرفته است. گاه در خلال سفارش‌های اخلاقی بعضاً وظایف دیوانی منصوب هم مورد تأکید قرار گرفته است.

۲-۱-۲. بیان اوصاف نیکوی فرد منصوب‌شده و شایستگی‌های او: به‌نوعی مَهر تأیید زدن بر فضایل و توانایی‌های وی است و اینکه فرد منصوب متحلی به خُلق حسن و صفات محمود اخلاقی است. شاید در نظر اول این مورد به‌عنوان خصیصه‌ای اخلاقی چندان جلب توجه نکند، اما در حقیقت امر، بیان اوصاف نیکو نمایانگر آن است که اولاً برای سلاطین، انتخاب افراد شایسته و اخلاق‌مدار در محور توجه است؛ ثانیاً برای منصوبان این تذکر غیرمستقیم را همراه دارد که معیار شایستگی و سزاواری آن‌ها، اخلاق

و توانایی‌شان است و نه چیز دیگر؛ ثالثاً این رویکرد را به مردم هم گوشزد می‌کند که حاکمان و صاحب‌اختیارانشان، افرادی نیکوسرشت و پسندیده‌صفات‌اند: «و چون روزگار ما به جمال و کمال فضل و علم و عفت خواجه امام اجل محیی‌الدین محمد بن یحیی... متجمل است و بر عالم علوم دینی خاطر خطیر او والی و جمله اکابر و فحول علما فریقین... هم او را مطواع و منقاد... و محیی‌الدین در عفاف و دیانت و سپردن منهاج حق به مرتبه رسیده است که ارواح اتقیا بر وی آفرین می‌خوانند...» (همان: ۸). بیان فضایل اخلاقی و محامد سیرت فرد مفوض سبب می‌شود که فرد موصوف در نظر مردم، شخصی موجه و موثق نمایانده شود: «پوشیده نیست که از خاندان صاعدیان در اشتها مآثر و فضایل و اشتمال بر مفاخر و محامد چه صیت منتشر شده‌ست و همواره اکابر و امثال آن خاندان مذکور و مشهور به صدد جلال اعمال دین بوده‌اند» (همان: ۱۰).

ذکر ویژگی‌های حسنه منصوب از جهتی در واقع نشانه تعهد پادشاه در انتخاب فرد شایسته است. البته در ضمن این بیانات از دیگر سو تعهد فرد مورد نظر نیز یادآور می‌شود: «رعایت مصالح آن رعایا را معین به نایبی که به انوار عقل و بصیرت خویش مهتدی باشد و به آثار عدل و مرحمت ما مقتدی بسپاریم...» (بهاء‌الدین محمد بغدادی، ۱۳۸۵: ۱۳-۱۴). انتخاب از روی شناخت، عنایت کامل پادشاه را شامل حال خلق و رعایای آن خطه می‌گرداند. بیان سزاواری و کفایت و لیاقت فرد منصوب شده به نوعی کارکردی غیرصریح در تأیید فرد مورد نظر و قبول تحت امران وی دارد: «دلایل شهریاری در ناصیه او لایح و مخایل بختیاری بر چهره او واضح و در استحقاق ملک‌پرور و اعتناق پادشاهی و سروری... حاصل دارد» (همان: ۱۵-۱۶).

گاه در ضمن بیان فضایل و شایستگی‌های فرد مورد نظر برای تصدی منصب، مواردی مانند یادکرد نسب، سابقه نیک، توانایی و تخصص، امانتداری و خیرخواهی، نیکروشی و نام نیکو، رضایت مردم و به جای آوردن رسم ادب و خدمتگزاری سلطان نیز مورد تأکید

قرار گرفته است: «خواجه رئیس فلان از جمله مشاهیر و منظوران و اعیان خراسان است و به سوابق حقوق و لوازم قدیم و حدیث محترم و به کفایت و... اندر فنون معاملات دیوانی متحلی و... به همه روزگاریها معروف و محترم بوده است و تا این غایت هر شغل کی به کفایت او مفوض شده است در آن شرط امانت و مناصحت تقدیم کرده است و طریق نیکو سپرده و نام خوب حاصل کرده و همگنان از رعایا از او شاکر و آسوده بوده اند و عهد به خدمت تازه گردانید...» (میهنی، ۱۳۷۵: ۱۰۶-۱۰۷).

۴-۲-۱. ملزم کردن متقصد امور به رعایت فضایل اخلاقی و توصیه‌های شرعی در انجام دادن امر مفوض شده: همان گونه که در ضمن توصیه‌های تعلیمی به سلطان، مهم‌ترین وظیفه، برپاداشتن حدود و فرایض شرعی است؛ تعهد و التزام به شرع نیز، در شمار اولین توصیه‌هایی است که به فرد منصوب شده می‌شود و اصلی‌ترین وظیفه فرد مفوض شده نیز همین است: «تا چنان‌که از سداد و حسن طریقت و سیرت و عقیدت و غزارت فضل و فطنت او محمود و مأثور است، آن مهم بزرگ را به واجبی اعتناق کند و از خدای تعالی توفیق خواهد بر اقامت شرایط آن چنان‌که حجت وقف بدان ناطق است...» (بدیع جویینی، ۱۳۸۴: ۸).

گاه در ضمن تفویض منصب به امانت بودن منصب نیز اشاره شده که از جانب سلطان به فرد ودیعه داده شده است؛ همان گونه که حکومت ودیعه‌ای الهی در نزد سلطان است. این خصیصه هم به منصوب می‌فهماند که منصب مذکور چندی در اختیار اوست و ددیگر آنکه باید به خوبی و نیکوعهدی از عهده ادای امانت نسبت به سلطان و مردم تحت امرش برآید: «قضاء نیسابور و مضافات آن همچنان‌که در سوائف عهود، اسلاف او داشته‌اند و پیش از این به رسم او بوده است به اهتمام او مفوض گردانیدیم و آن مهم دینی بر وی مقرر فرمودیم و زمام آن کار نامدار و امانت بزرگوار به دست شهامت و دیانت و علم و عفت او دادیم و معول در نظم شمل آن بر سیرت مرضی و رای سدید و علم وافر

دین کامل او کردیم» (همان: ۱۱).

در موضعی هم در ضمن برخی مناشیر از جمله مثال‌های امارت، توصیه‌ها با رعایت جزئیات دقیق‌تری بیان شده‌اند. برای نمونه می‌توان به عباراتی از *التوسل الی التوسل* استناد جست: «و فرمودیم تا در جملگی افعال از حدود اوامر ایزدی درنگ‌زد و از جملگی اعمال اقتناء زاد تقوا و اکتساب رضای مولی اولی شمرد و در تقویم و تعدیل اخلاق و اجتناب از رذایل ابداء بنفسک برخوردار و نخست خویشان را بر قهر نفس اماره یکباره قادر گرداند و دیو هوا را با فسون خرد در شیشه کند و شهوت خیره‌روی را پشت پا زند... چه مستحق‌تر کسی به قمع سلطان نفس... آن کس است که مالک نواحی امور...» (بهاء‌الدین محمد بغدادی، ۱۳۸۵: ۱۷-۱۸). خواجه نصیر طوسی مهم‌ترین علت زوال حکومت‌ها را «رغبت قوم در مقتنیات مانند اموال...» (۱۳۸۶: ۲۶۰) می‌داند. از این‌روست که در توصیه‌های دستوری اخلاق به فرد منصوب، بر حذر داشتن وی از دنیاپرستی، عمیقاً مورد تأکید قرار گرفته است. در برخی مناشیر، توصیه‌هایی نیز مبتنی بر مسئولیت‌پذیری و خشیت و خوف الهی پیشه‌کردن بیان شده است: «و می‌فرماییم تا با اهتزاز تمام معانق و ملبس آن شغل خطیر گردد و تحمل و تکفل آن امانت بزرگوار پیش گیرد و خویشان را در این جهان و در آن جهان صاحب عهده آن داند و به جواب آنچه گفته باشد و کرده مخاطب و از سیئات و حسنات مسئول... و در کل احوال تقوا و خشیت ایزد تعالی را که علیم بذات الصدورست پیش دل دارد» (بدیع جوینی، ۱۳۸۴: ۱۱). رعایت تقوای الهی برای منصوبان سبب دوری آن‌ها از دنیاپرستی است که متعاقب این امر، آن‌ها از جور پیشه‌کردن و بی‌عدالتی دور می‌کنند.

نکته بسیار مهم بیان‌شده آن است که فرد منصوب باید مبانی اخلاقی و تعلیمی احصاشده را نصب‌العین ساخته، معمول دارد: «این مثال فرموده شد تا با تأملی فصیح و امید تمام آن مهم اعتناق کند و تمشیت آن پیش گیرد و بر نگاهداشت حقوق ایزدی و

رعایات جانب دیوان و رعیت توفّر نماید» (میهنی، ۱۳۷۵: ۱۰۷). «و می‌فرماییم تا عمادالدین این اعداز و انذار و تبصیر و تحذیر را که در این عهد فرموده شد، نیکو تأمل کند و آن را از صدق و عاطفت و رحمت شناسد که در حق او داریم...» (بدیع جویینی، ۱۳۸۴: ۱۲). «باید که فرزند اعز اکرم... در مراقبت این ارکان و حدود و محافظت این شرایط و عهد... تشمر نماید تا ذکر خوب و نام نیک او را حاصل آید...» (بهاءالدین محمد بغدادی، ۱۳۸۵: ۲۸).

۴-۲-۱-۳. توصیه به عدالت‌طلبی و رعایت اصل مساوات: از نکات بسیار مؤکد پس از اقامه حدود شرعی، توصیه به برپاداشتن عدالت در میان مردم است: «و شریف و ضعیف و معروف و مجهول را در آن قضایا و احکام متساوی دارد و در تزکیه شهود و تعدیل ایشان شرط احتیاط و استقضا به جای آورد و مبانی هرچه سازد و کند بر نصوص قرآن مجید کلام رب العزة نهد...» (بدیع جویینی، ۱۳۸۴: ۱۲). شایان ذکر است که این توصیه در مناشیر انتصاب قضات و امرا، نمود بیشتری دارد: «میان قوی و ضعیف و وضع و شریف و بعید و قریب... تفاوت جایز ندارد... و با خلاق که جمله امانت خدایند طریق مرحمت و معدلت سپرد، چه عدل و نیکوکاری شجره‌ای است که ثمره آن تمتع و برخورداری باشد» (بهاءالدین محمد بغدادی، ۱۳۸۵: ۱۹). رعایت جانب داد و عدل سبب می‌گردد که باب هر ستمی و تجاوزی بسته شود: «و میان عامل و معامل و سیطی عدل بود تا حقوق دیوانی بر مواجب قانون قدیم و مقتضی دستور مشروحتی کی به تازگی آورند طلب کنند و در جور و ظلم و طلب محال بسته شود و اگر عامل زیادتی ستاند نگذارد و اگر مؤدی از گزاردن مال دیوانی تقاعد نماید و بدان رضا ندهد تا چنانک از کفایت او معهود بوده‌ست نظام مصالح هر دو طرف به مکان او محفوظ باشد...» (میهنی، ۱۳۷۵: ۱۰۸-۱۰۷).

موضوع مذکور دیگر این است که وجود حکومت عادلانه منصوب مایه آسایش و امن

رعایاست: «چه معلوم گشته بود شایستگی او مران کار را و مقرر بودی کی کافه رعایا را به مکان او آسایش تمام است و حسن اهتمام و ایادت او در حق ایشان ظاهر گشته بود و آثار و مساعی و انصاف و خوبی او بر صفات احوال ایشان پیدا شده و شکر آن به سمع ما رسیده...» (همان: ۱۰۷).

در این نظام مبتنی بر داد، توصیه به حُسن خلق و مدارای با خلق نیز به شکلی برجسته مورد تأکید قرار گرفته است: «و فرمودیم تا به هروقت بار عام دهد و ملالت و سآمت یکسو نهد و راه وصول همگنان به بارگاه خویش گشاده دارد و سخن مظلومان و تظلم بیچارگان به واجبی بشنود... تا اهل طغیان از خوف تدارک او دست عدوان کشیده دارند و... درماندگان از نعمت و راحت او بی نصیب نمانند. دادکن داد کن که دارالخلد/ منزل خسروان دادگر است» (بهاءالدین محمد بغدادی، ۱۳۸۵: ۱۹).

نکته دیگر در راستای عدالت‌پیشگی آن است که جایگاه و مراتب افراد شناخته، ملاک عمل واقع شود: «و مقادیر رعایا نیکو نگاه دارد و هر یک را بر اندازه او مراعات کند و هرچ تخفیف رعیت و تحصیل اموال دیوانی ببیند، به جای آرد» (میهنی، ۱۳۷۵: ۱۰۷). «و فرمودیم تا الطاف خویش اصناف آدمیان را بر اختلاف طبقات و تفاوت درجات ایشان شامل دارد...» (بهاءالدین محمد بغدادی، ۱۳۸۵: ۱۹-۲۰).

۴-۲-۱-۴. توصیه‌های مبتنی بر مجازات: در مجازات‌ها اولاً راستی‌آزمایی توصیه، ثانیاً هدایت‌پذیری شرط دانسته شده است. از جمله در دستورالکاتب، توصیه به تفحص و تحقیق در جهت کشف امور شده است: «در خاطر آمده به عرض رسانید تا رای شریف به تفحص این قضیه اشتغال فرموده...» (شمس منشی، ۱۹۶۴: ۱۷۲). بغدادی هم در التوسل، دقت در مجازات‌ها و تنبیهات را به صورتی مؤکد و برجسته بیان کرده است: «و آن را که شقاوت بر کفران نعمت حمل کند و طریق عصیان و عقوق و نسیان حقوق پیش گیرد و پند و نصیحت را به منع و ابا مقابله کند، حکم سیاست بر

وی راند و ابقای که متضمن استیفا فساد بزرگ باشد محظور شناسد تا هرکس ثمره فضل خویش بیابد و پاداش عمل بیند» (بهاءالدین محمد بغدادی، ۱۳۸۵: ۲۳).

اکیداً به رعایت خردپیشگی، عفو و بخشایش و دوری از هر گونه افراط و تفریطی در رفتار با تائبان توصیه شده است: «اما اگر از زمره حشم مجرمی در پناه توبه گریزد و دست در دامن اعتذار زند، او را از لذت عفو نعمت رحمت خویش بی نصیب نگرداند و جناح امن و امان بر سر وی گستراند و باز آنکه این سعادت رفیق او نشود و به خویشتن در معرض انابت و استیمان نیاید، امان بر وی عرضه دارد...» (همان: ۲۳). چنانکه به ناچار پای مجازاتی هم به میان باز شد، ضروری است که حدّ وسط در خشم و غضب را مراعات شود: «چه بأس و ضجرت به حدی که موجب یأس و نفرت شود نباید رسانید و آنچه به رفق و لطف میسر شود به خشونت و عنف آغاز نشاید نهاد و از فطانت و درشت‌خویی تحرّز و تجلّب واجب باید داشت... اما حلم و اغضا تا به درجه‌ای که کوته‌نظران را گستاخ گرداند... جایز نباید شمرد...» (همان: ۲۳-۲۴).

۳-۱-۴. خطاب به تحت امران (بزرگان و مردم)

سومین بخش در ساختار مضامین تعلیمی، توصیه‌های اخلاقی و تعلیمی خطاب به زیردستان اعم از ضعیف و شریف است که انتصاب و حکمرانی فرد گماشته‌شده را حکمرانی سلطان دانسته، وی را به رسمیت و قبول بشناسند و با او مخالفت نورزند. در ابتدای این بخش ابتدا بزرگان و سرشناسان تحت امر ذکر شده، سپس به اختصار مردم عامی مخاطب گشته‌اند: «سبیل مشاهیر ائمه و اکابر و علما و قضات و اعیان و معتبران نیسابور... این است که این تفویض و تقلید را به اهتزاز و ارتیاح تلقی کنند و به شرایط اعزاز و رسم نثار تهنیت اقدام نمایند و در مساعدت و مطاوعت جانب محیی‌الدین طریق اخلاص سپرند و... ایشان را از اقران و اکفا به مزید اعزاز و تبجیل ممیز گردانند... برحسب اشارت و صوابدید محیی‌الدین جرایات و مشاهرات ایشان روان دارند و فراغ

دل ایشان بجویند» (بدیع جوینی، ۱۳۸۴: ۱۸). این قبیل توصیه‌ها، صریح، آمرانه و گاه جنبه تحذیری دارند: «و در همه معانی از آنچه محیی‌الدین اشارت کند و مصلحت بیند عدول نمایند و رضا و سخط ما از نتایج شکر و شکایت او دانند» (همان).

توصیه مهم دیگر، تحریض همگان به شکرگزاری حق تعالی مبنی بر نعمت انتصاب فرد مفوض است: «و گزاردن شکر این موهبت که ایزد سبحانه و تعالی ایشان را کرامت کرد مجتهد باشند...» (همان: ۱۶).

توصیه به کسب رزق و روزی حلال که به نوعی امر به اطاعت و آرامش همگان است: «هرکس به فراغ دل به کسب و کار خویش مشغول گردند و روی به ترتیب و تحصیل اسباب معاش و مصالح دینی دنیا آرند...» (همان).

در *التوسل الی التوسل* توصیه‌های دقیقی به مردم و تحت امران بیان شده که نسبت به سایر آثار، کامل‌تر است. شایان ذکر آنکه، توصیه‌هایی از این قبیل، بیشتر از کارکرد تنبیهی و تعلیمی برخوردارند تا رویکرد صرف اخلاقی: «سبیل امرا و کبرا و حشم و خدم و ائمه و امم و سادات و قضات و مشهوران و منظوران و سایر رعایا و کافه ساکنان آن است که» (بهاء‌الدین محمد بغدادی، ۱۳۸۵: ۲۹): ۱. شکرگزار نعمت انتصاب فرد منصوب باشند. ۲. دعاگوی سلطان به خاطر انتخاب بجایش باشند. ۳. خالصانه خدمتگزارش باشند. ۴. اطاعت مفوض اطاعت خداست. ۵. از هر گونه مخالفت و عنادی خودداری کنند. ۶. به تعریف سجایا و نیک‌خویی منصوب در هر مجلسی پرداخته، صیت او را بپراکنند. ۷. از هر گونه شکایت و اعتراضی از مفوض خودداری کنند.

در حقیقت حفظ آرامش، مطیع اوامر بودن و رعایت حرمت در زمره مهم‌ترین مواردی است که خطاب به بزرگان و رعایای جامعه شده است: «سبیل کافه مشایخ و اعیان و امثال آن قصبه و ناحیت... آن است کی این معنی از رای ما دانند و بر حرمت فلان بر آن جمله کی در مجلس ما مأمور است متوفر باشند و... در مصالح به وی رجوع

کنند و اسباب تمکین او ساخته دارند و شرط این کار به وی بازگذارند و از مخالفت او دور باشند... چی او نایب و گماشته دیوان ماست و رخصت نیست که هیچ کس از عوامل و شحنة و غیر ایشان بی علم و اتفاق و استصواب او در هیچ کار شروعی کنند... تا بر دقیق... و کثیر معاملات و مصالح او را اطلاع دهند و هیچ چیزی بر وی پوشیده ندارند و مرسوم آن عمل کذا دیناراً از قصبه و نواحی تمامت بدو رسانند» (میهنی، ۱۳۷۵: ۱۰۸-۱۰۹).

۵. نتیجه گیری

متون ترسل فارسی از بابت ادبیات تعلیمی و تجلی بنیادهای اخلاقی ارزش بسیاری دارند. دبیران در نگارش مکاتیب دیوانی کوشیده‌اند که با گوشزد کردن مبانی اخلاقی و تعلیمی در بهبود و ترویج معارف اخلاقی و تربیتی در جامعه تلاش کنند. در بین اقسام گوناگون مکتوبات رسمی، منشورهای انتصاب از بابت ترسیم بنیادهای اخلاقی تعلیمی و نمایاندن ارزش‌های حاکم بر جامعه از نمود برجسته‌تری برخوردارند. در فرمان‌های تفویض از جهت خطابی، توصیه‌ها خطاب به شاهان، مسئولان برگزیده‌شده و جامعه تحت الامر فرد مفوض بیان شده‌اند. نسبت به شاهان، اغلب خصایص محمود و وظایف آن‌ها به همراه الزام سلطان به اقامه شرع مقدس مورد تأکید قرار گرفته است و اینکه پادشاه در برابر مردم و حتی کارهای فردی که برمی‌گزیند باید در برابر خداوند پاسخگو باشد. توصیه‌ها به فرد برگزیده عموماً مبتنی بر رعایت شرع اسلام، دادپیشگی، مراعات و حسن خلق با مردم و میانه‌روی و پرهیز از افراط و تفریط و دوری از دنیاپرستی است. جامعه زیردست هم اعم از بزرگان و رعایا به اطاعت و پیروی و همراهی با مسئول برگزیده‌شده ملزم گشته‌اند. مجموع توصیه‌ها، تعدد آن‌ها و دقت و جزئی‌نگری دبیران در ایراد مضامین و مبانی اخلاقی و نکته‌های تعلیمی، نشان‌دهنده اهمیت بسیار مبانی اسلامی و اخلاقی در

دواوین سلطنتی و مشی سیاسی اجتماعی حکومت‌هاست. خاطر نشان می‌شود که در کل توصیه‌ها، پررنگ‌تر و برجسته‌تر از همه در مرتبه نخست، رعایت اصول اسلامی و در وهله دوم دادپیشگی است. توصیه‌ها غالباً از لحاظ بیانی و لحن، ایجابی‌اند و تعداد کمتری جنبه سلبی دارند.

منابع

۱. استخری، پروین (۱۳۷۷)، «اخلاقیات، علم تدبیر زندگی»، کتاب ماه تاریخ و جغرافیا، شماره ۱۲۸، ۳۲-۳۳.
۲. افراسیاب‌پور، علی‌اکبر (۱۳۹۱)، «فضیلت صبر در ادبیات تعلیمی»، پژوهشنامه ادبیات تعلیمی، شماره ۱۶، ۱۰۳-۱۳۰.
۳. بدیع جوینی، علی بن احمد منتجب‌الدین (۱۳۸۴)، *عتبه الکتبه*، تصحیح محمد قزوینی و عباس اقبال آشتیانی، تهران: اساطیر.
۴. بهاء‌الدین محمد بغدادی، محمد بن مؤید (۱۳۸۵)، *التوسل الی التوسل*، تصحیح احمد بهمنیار، تهران: اساطیر.
۵. تکمیل همایون، ناصر (۱۳۸۳)، «اندرنامه‌نویسی ایرانی»، حافظ، شماره ۴، ۴۱-۴۸.
۶. خواجه نصیر طوسی (۱۳۸۶)، *اخلاق ناصری*، تصحیح عزیزالله علیزاده، تهران: فردوس.
۷. خوئینی، عصمت، و سجاد رحمتیان (۱۳۹۴)، «بررسی زمینه و منشأ اندرزهای شاهنامه»، *متن‌شناسی ادب فارسی*، شماره ۲۵، ۱۱۵-۱۳۵.
۸. رضی، احمد (۱۳۹۱)، «کارکردهای تعلیمی ادبیات فارسی»، پژوهشنامه ادبیات تعلیمی، شماره ۱۵، ۹۷-۱۲۰.
۹. ریاحی زمین، زهرا (۱۳۸۵)، «عتبه الکتبه و منتخب‌الدین بدیع جوینی»، *رشد آموزش*

زبان و ادب فارسی، شماره ۸۰، ۷-۴.

۱۰. شمس منشی، محمد بن هندوشاه (۱۹۶۴)، *دستور الکاتب فی تعیین المراتب*، تصحیح عبدالکریم علی اوغلی علی‌زاده، جلد ۱، مسکو: آکادمی علوم اتحاد شوروی، انستیتوی ملل آسیا، سلسله آثار ادبی ملل خاور، متون سری بزرگ؛ ۹.
۱۱. عبدالهی، منیژه (۱۳۹۱)، «یکسونگری در ادبیات تعلیمی و پندنامه‌های فارسی»، *پژوهشنامه ادبیات تعلیمی*، شماره ۱۳، ۸۷-۱۱۰.
۱۲. فرشیدورد، خسرو (۱۳۵۸)، «انواع ادبی در اروپا و ایران: پژوهشی در نقد تطبیقی و مقایسه‌ای»، *مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران*، شماره ۹۹ و ۱۰۰، ۶۹-۴۲.
۱۳. محمودی، مریم (۱۳۹۳)، «کارکردهای حکمی اخلاقی کتاب التوسل الی الترسل»، *پژوهشنامه ادبیات تعلیمی*، شماره ۲۲، ۱۴۹-۱۷۰.
۱۴. مرادی، فاطمه (۱۳۹۱)، «بررسی بینش‌های تربیتی اخلاقی، سیاسی، دینی و مدیریتی فرامین و مناشیر عتبه‌الکتابه، ششمین همایش پژوهش‌های ادبی».
۱۵. میهنی، عبدالخالق (۱۳۷۵)، *دستور دبیری*، تصحیح سید علی رضوی بهابادی، یزد: بهاباد.
۱۶. واحد، اسدالله (۱۳۸۹)، «کتابت مکاتیب دیوانی و آداب آن در عهد سلجوقی»، *تاریخ‌نامه ایران بعد از اسلام*، شماره ۱، ۱۶۱-۱۸۱.
۱۷. هوشنگی، حسین (۱۳۹۰)، «از مدینه فاضله تا سیاست‌های مدن: انتقال از اخلاق مدنی به اخلاق فردی در سیر تفکر فلسفی اسلامی با تأکید بر جایگاه شیخ‌الرئیس»، *دو ماهنامه سوره اندیشه*، شماره ۵۰-۵۱، ۱۸۰-۱۸۴.

